

بررسی جرم‌شناختی عوامل داخلی مؤثر بر ارتکاب جرایم علیه بشریت

دکتر سمیرا گل‌خندان* - دکتر محمدعلی حاجی ده‌آبادی**

چکیده:

جرایم علیه بشریت نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل کیفری و صورت‌های فوق‌العاده خشونت جمعی هستند که جرم‌شناسان به دلایل مختلف، مدت‌ها به آنها توجه نداشته‌اند؛ اما از آنجاکه تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبین این‌گونه جرایم، تاکنون از ارتکاب مجدد آنها مانع نشده است، بررسی جرم‌شناختی این جرایم در جهت شناخت علل و عوامل ارتکاب آنها می‌تواند کمک مؤثری برای عدالت کیفری در مقابله آگاهانه با آنها و نیز دستیابی به یک سیاست جنایی مؤثر در پیشگیری از این‌گونه جرایم باشد. بر همین اساس در این مقاله عوامل داخلی مؤثر بر ارتکاب این جرایم مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از عوامل داخلی، بررسی نقش دولت حاکم، ساختارهای فرهنگی، شرایط سخت زندگی و نقش رسانه ملی در پدیدآیی این جرایم است که به آنها پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها:

جرایم علیه بشریت، دولت، ساختار فرهنگی، شرایط سخت زندگی، رسانه ملی.

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین، خمین، ایران،
نویسنده مسئول
Email: s.golkhandan@gmail.com

** دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران
Email: dr_hajidehabadi@yahoo.com

مقدمه

جرایم علیه بشریت صورت‌های فوق‌العاده خشونت جمعی هستند که وخامت و وحشیگری ناشی از آنها فراتر از محدوده‌های قابل تحمل تمدن امروزی می‌باشد. هرچند واژه جرایم علیه بشریت به‌طور بسته‌وگریخته از قرن‌ها پیش مورد استفاده قرار گرفته است، ولی در شکل فعلی آن در سال ۱۹۱۵ به کار رفت. در آن سال، سه قدرت بزرگ یعنی انگلستان، روسیه و فرانسه در اعلامیه مشترکی در ۲۸ می، قتل‌عام آرامنه توسط دولت عثمانی در ترکیه را جرم علیه بشریت و تمدن نامیده و مرتکبان آن را مسئول دانستند.^۱ پس از جنگ جهانی دوم، این جرایم در ماده ۶(c) منشور محکمه نورمبرگ، ماده ۵(c) منشور توکیو و سپس در ماده ۵ اساسنامه دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق، ماده ۳ اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا و در نهایت در ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان جرایم قابل تعقیب مطرح و تعریف شدند.^۲ جرایم علیه بشریت به‌لحاظ آثار و پیامدهای ناگواری که دارند، مورد توجه پژوهشگران در حوزه‌های مختلف؛ حقوق بین‌الملل، روان‌شناسی، تاریخ و جرم‌شناسی قرار گرفته‌اند. در حوزه جرم‌شناسی باید گفت این جرایم تا مدت‌ها مورد توجه جرم‌شناسان نبوده‌اند که این امر باتوجه به دامنه خسارات و عواقب جرایم علیه بشریت در مقایسه با جرایم عادی، قابل تأمل است. برای این بی‌توجهی دلایل مختلفی مطرح شده است: رایج‌ترین استدلال در خصوص عدم توجه جرم‌شناسان به جرایم علیه بشریت، مبتنی بر اصل قانونی بودن جرم می‌باشد. به این معنا که غالباً جرایم علیه بشریت، اقدامات مورد حمایت دولت هستند که تحت

۱. حسین میرمحمدصادقی، حقوق جزای بین‌الملل (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲)، ۳۵.

۲. ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مقرر می‌نماید: «منظور از جرایم علیه بشریت در این اساسنامه هر یک از اعمال مشروحه ذیل است، هنگامی که در چهارچوب یک تهاجم گسترده یا سازمان‌یافته بر ضد هر جمعیت نظامی و با علم به آن تهاجم ارتکاب می‌گردد:

الف) قتل عمد؛ ب) نابودسازی؛ ج) برده‌گیری؛ د) اخراج یا انتقال اجباری جمعیت؛ ه) حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید دیگر از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل ایجاد شود؛ ز) تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم‌سازی اجباری، یا هر شکل دیگری از خشونت جنسی هم‌سنگ با این موارد؛ ح) آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی و جنسی به‌معنای مذکور در بند ۳ یا بر اساس سایر معیارهایی که بالاتفاق در حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده‌اند، در ارتباط با هر عملی که در این بند به آن اشاره شده یا هر جرمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان است؛ ط) ناپدید کردن اجباری اشخاص؛ ی) جرم تبعیض نژادی؛ ک) اعمال غیرانسانی مشابه دیگری که عامداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا تمامیت جسمی یا روحی صورت پذیرد.»

لواى قانون ارتکاب می‌یابند و در نتیجه در دقیق‌ترین تفسیر قانونی، جرمی را محقق نمی‌سازند.^۳ به این ترتیب اگرچه بسیاری از جرایم بین‌المللی از جمله جرایم علیه بشریت در قرن بیستم اتفاق افتادند^۴ و اگرچه جرایم مزبور نقض‌های حقوق بین‌الملل بودند، اما به معنای دقیق کلمه توسط محاکم ملّی یا بین‌المللی نه تعقیب و نه مجازات شدند. با این وصف، از آنجاکه هم جرم‌شناسی انتقادی^۵ و هم جرم‌شناسی علت‌شناسی^۶، حوزه‌های مطالعه‌شان را بر اساس واکنش‌های نظام عدالت کیفری معین می‌نمایند؛ لذا رفتاری که نمی‌توانست مجازات شود یا مجازات نمی‌شد، پرداختن به آن در حوزه جرم‌شناسی مشکل بود. بر همین اساس، عجیب نیست که پس از امضای اساسنامه رم، تعداد آثار درزمینه جرم‌شناسی فراملّی^۷ یک‌مرتبه افزایش یافت.^۸ دلیل دیگری که در بی‌توجهی جرم‌شناسی به جرایم علیه بشریت مطرح می‌شود، رویکرد محله‌گرایی است. به این معنا که جرم‌شناسان غالباً پیوندهایی را با

3. Daniel Maier-Katkin, Daniel Mears and Thomas Bernard, "Towards a Criminology of Crimes against Humanity," *Theoretical Criminology* 13 (2) (2009): 228.

۴. قرن بیستم لقب «عصر نسل‌زدایی» را گرفته است؛ حدود شصت میلیون زن، مرد و کودک، قربانی کشتارهای جمعی و نسل‌زدایی بوده‌اند.

5. Criminology Critical

6. Aetiological Criminology

علم جرم‌شناسی به‌طور کلی و صرف‌نظر از شاخه‌های آن، علم علت‌شناسی جرم و به‌عبارتی بررسی علل و عوامل جرم می‌باشد؛ منتهی جرم‌شناسی علت‌شناسی با رویکردی مضیق به‌طور عمده بر مجرمان و محیط‌های شخصی آنان متمرکز است؛ اما جرم‌شناسی انتقادی رویکرد مطالعاتی خود درزمینه بزهکاری را بر ساختارهای حاکم بر جامعه که نقطه شروع آن ساختار اقتصادی در قالب رویکرد انتقادی برخاسته از مارکسیسم و تأثیرگذار بر شکل‌گیری گرایش‌های دیگر انتقادی، ساختار سیاسی و اجتماعی به‌ویژه ساختار قانونگذاری و عدالت کیفری متمرکز می‌کند.

7. Supranational Criminology

جرم‌شناسی فراملّی در یک تعبیر: «یک حوزه تخصصی مطالعاتی جرم‌شناسی می‌باشد که با گسترش پدیده یا فرایند جهانی شدن اقتصاد، فرهنگ و حقوق بشر در آغاز هزاره سوم، به جرایم فراملّی یا جهانی شده می‌پردازد. به‌عبارت‌دیگر امروزه با جهانی شدن اقتصاد، فرهنگ، سیاست و حقوق بشر و به‌دنبال آن، کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی میان کشورها مانند کشورهای عضو اتحادیه اروپا، اتحادیه عرب و اتحادیه آفریقا، شاهد جهانی شدن بعضی مظاهر بزهکاری هستیم که به‌طور عمده جنبه مالی - اقتصادی - سیاسی دارند و توسط مرتکبان چندملیتی به‌طور سازمان‌یافته یا در قالب گروه‌های ساختارمند جنایی ارتکاب می‌یابند و در تعبیر دیگر جرم‌شناسی فراملّی، جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی است و باید محدود به مطالعه جنایات بین‌المللی در مفهوم وسیع کلمه شود. جنایات بین‌المللی شامل جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل‌زدایی می‌شود که در مقررات دادگاه‌های بین‌المللی کیفری و دیوان بین‌المللی کیفری، تعریف شده‌اند.»

8. Stefan Harrendorf, "How Can Criminology Contribute to an Explanation of International Crimes," *Journal of International Justice* 12 (2014): 233-234.

ویژگی‌های جغرافیایی معین که در حوزه نفوذ و شناخت آنها قرار دارد، برقرار می‌کنند و خود را با رویدادهایی پیوند می‌زنند که در محدوده محله خودشان واقع شده است و لذا وقایعی که در مناطق دورافتاده اتفاق می‌افتد را بی‌ارتباط با پیوند و سیاست محله‌گرایی خود تلقی می‌نمایند.^۹ دلیل دیگر، ریشه در سیاست‌های آموزشی و پژوهشی دولت‌ها دارد. به این معنا که جرم‌شناسی برای تثبیت خود به‌عنوان یک رشته مستقل، دریافت بودجه و امکانات، می‌بایست بر روی دغدغه‌های نظام عدالت کیفری از قبیل جرایم خیابانی تمرکز نماید تا بر روی جرایم علیه بشریت که در آنها گاهی پای نمایندگان دولت به وسط کشیده می‌شود. به عبارت دیگر وارد شدن در گستره بررسی رفتارهایی که گاهی اوقات نمایندگان دولت، متهم به ارتکاب آنها می‌باشند، جرم‌شناسی را به بهانه غیرعلمی و جنجالی بودن، در معرض خطر کنار گذاشته شدن قرار می‌دهد، به گونه‌ای که در همین راستا جرم‌شناسان در زندگی شخصی و حرفه‌ای خود نگران بی‌عدالتی‌هایی همچون بی‌گناه محکوم شدن می‌باشند.^{۱۰} در نتیجه، موانع ساختاری بسیاری در توجه جرم‌شناسی به جرایم علیه بشریت وجود داشته و دارد. اما از آنجا که بدون فهم علل و ریشه‌های جرم‌شناختی چنین جرایمی و متعاقب آن پیشگیری مؤثر، تکرار آنها در آینده احتمالاً افزایش می‌یابد، جرم‌شناسان می‌بایست رویکرد سنتی خود را مورد تجدیدنظر و بازبینی قرار دهند و به کمک عدالت کیفری بین‌المللی به منظور مقابله آگاهانه با این جرایم بشتابند.

لذا بر اساس چنین ضرورتی، این مقاله به بررسی علل و عوامل داخلی جرایم علیه بشریت می‌پردازد. اما نکته‌ای که باید به آن اشاره نمود، این است که از آنجا که نظریه و آرای حقوقی، عموماً نسل‌زدایی یا کشتار جمعی را ذاتاً مهم‌ترین شکل جرایم علیه بشریت تلقی می‌کنند^{۱۱}، لذا ما نیز در بررسی جرم‌شناختی عوامل داخلی جرایم علیه بشریت، نسل‌زدایی و کشتار جمعی را هم به‌عنوان یکی از مصادیق روشن این جرایم مورد توجه قرار داده‌ایم. در

9. George Yacoubian, "The (in) Significance of Genocide Behavior to the Discipline of Criminology," *Crime Law & Social Change* 34(1) (2000): 14.

10. Maier-Katkin and Mears and Bernard, op.cit. 230-231.

۱۱. ژاک فرانسوین، «جنایات جنگ و جنایات علیه بشریت» در *حقوق بین‌الملل کیفری گزیده مقالات ۱*، به اهتمام محمدعلی اردبیلی (تهران: میزان، ۱۳۸۷)، ۱۶۸.

۱۲. به‌عنوان نمونه قانون جزای جدید فرانسه مصوب ۲۲ ژوئیه ۱۹۹۲ که جایگاه خاصی را به جرایم علیه بشریت اختصاص داده آنها را به دو دسته، یکی نسل‌زدایی یا کشتار جمعی (ماده ۱-۲۱۱) و دیگری سایر جرایم علیه بشریت (ماده ۱-۲۱۲) تقسیم کرده است و به‌عبارت‌دیگر نسل‌زدایی را یکی از اقسام جرایم علیه بشریت دانسته است.

این بررسی ابتدا نقش دولت حاکم و سپس نقش ساختارهای فرهنگی، شرایط زندگی و رسانه در ارتکاب جرایم علیه بشریت مطرح می‌گردند.

۱- دولت

نقش دولت در ارتکاب جرایم علیه بشریت در قالب سه نقش فاعلی، زمینه‌ای و علی قابل بررسی می‌باشد.

۱-۱- نقش فاعلی

در این حالت خود دولت، مباشر و عامل اصلی جرایم مورد بحث می‌باشد. به گونه‌ای که گفته می‌شود آنچه جرایم علیه بشریت را از سایر جرایم متمایز می‌سازد و آنها را بسیار مخوف ساخته و ابعاد گسترده‌تری به آنها می‌بخشد، این واقعیت ساده است که این جرایم توسط دولت یا حداقل سازمانی که دسترسی به قدرت سیاسی دارد، طراحی و ارتکاب می‌یابند.^{۱۳} به عبارت دیگر کشتار جمعی غالباً توسط رهبران سیاسی در راستای منافع، ایده‌ها، نفرت‌ها، ترس‌ها و برداشت‌های نادرستشان و نه در پاسخ به نگرش‌ها و خواسته‌های مردم جوامعی که اداره آنها را برعهده دارند، سازمان‌دهی و ارتکاب می‌یابند.^{۱۴} والر پس از اشاره به کشتارهای جمعی قرن گذشته که به‌طور تخمینی شصت میلیون مرد، زن و کودک، قربانی آنها بوده‌اند، بیان می‌دارد: «یک حقیقت مسلم پشت این سلسله‌نگین از مصیبت بشری وجود دارد و آن این است که رهبران سیاسی، ارتکاب جرایم علیه بشریت و کشتار جمعی را می‌خواهند.»^{۱۵} آنها همواره می‌توانند از طریق نیروهای انسانی که بیشتر در قالب نظامی در اختیار دارند، این جرایم را محقق سازند یا می‌توانند انسان‌هایی را پیدا کنند که در قالب شبه‌نظامی، انسان‌های دیگر را در شمار گسترده به قتل رسانده، آزار و اذیت و شکنجه کنند. در این حالت اخیر، موسی هلال، رهبر یک گروه از شبه‌نظامیان سودان، به یک گزارشگر گفت: «دعوت دولت به قیام مسلحانه توسط رهبران قبایل، پاسخ داده می‌شود و به اجرا درمی‌آید. هر دولتی می‌آید و ما را اینجا پیدا می‌کند.»^{۱۶} به نظر می‌رسد این امر واضح باشد که دولت یک بُعد تعیین‌کننده هر

۱۳. حسین میرمحمد صادقی، «دیپاچه» در جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری، تألیف غلام حیدر علامه (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵)، ۷.

14. Benjamin Valentino, *Final Solutions: Mass Killing and Genocide in the 20th Century* (New York: Cornell University Press, 2004), 234.

15. James Waller, "Perpetrators of Genocide: An Explanatory Model of Extraordinary Human Evil," *Journal of Hate Studies* 1 (2002): 7.

16. John Hagan and Rymond Richmond, *Darfur and the Crime of Genocide* (Cambridge:

جرم علیه بشریت و نسل‌زدایی است؛ به‌گونه‌ای که جرایم علیه بشریت و نسل‌زدایی خارج از بافت دولت ممکن نیست.^{۱۷} بر این اساس می‌توان ده‌ها نمونه از این جرایم را بیان نمود که توسط دولت‌ها سازمان‌دهی و به اجرا درآمده است: از جمله کشتار یهودی‌ها توسط دولت آلمان نازی، کشتار کشاورزان کولاک توسط دولت کمونیست شوروی سابق، کشتار مردم در کامبوج، سودان، رواندا، اوگاندا، السالوادور، آرژانتین، ناپدیدسازی‌ها در شیلی و موارد بسیاری از این قبیل را می‌توان ذکر نمود که مباشر و عامل ارتکاب این جرایم، دولت بوده است.

اما موضوعی که در این قسمت می‌خواهیم به آن بپردازیم، این است که با توجه به اینکه بیشتر جرایم علیه بشریت و نسل‌زدایی‌ها توسط دولت‌هایی با حکومت‌های غالباً استبدادی که در رأس آنها یک رهبر خودکامه و دیکتاتور قرار داشته، ارتکاب یافته‌اند آیا شکل غیردموکراتیک حکومت می‌تواند یکی از عوامل مؤثر یا پیش‌شرط‌های ارتکاب این جرایم تلقی شود. به عبارت دیگر موارد زیادی را می‌توان ذکر نمود که جرایم موضوع بحث توسط دولت‌هایی ارتکاب یافته که یک رهبر خودکامه و دیکتاتور، مسئولیت هدایت دولت را برعهده داشته است. به‌عنوان نمونه هیتلر در کشتار یهودیان، استالین در کشتار کشاورزان کولاک، پوت در کشتار مردم کامبوج، موبوتو در کشتار آزادی‌خواهان کنگو، عمر البشیر در کشتار آفریقایی‌های سودان، ایدی امین در کشتار مردم اوگاندا، ژنرال پینوشه در شکنجه و ناپدیدسازی و کشتار مردم معترض شیلی، ژنرال رنه پونس در قتل‌عام ساکنان حدود یک‌هزار روستا در السالوادور و موارد بسیار دیگر.

در خصوص این موضوع، تاریخ نشان داده است که حکومت‌های مردم‌سالار، کمتر به جنگ با یکدیگر متمایل‌اند و نسبت به رعایت حقوق بشر، پیشینه بهتری دارند.^{۱۸} به عبارت دیگر حکومت‌های سلطه‌جو و دیکتاتور اغلب، بسیار بیشتر از حکومت‌های دموکراتیک مرتکب جرایم بین‌المللی می‌شوند.^{۱۹} بسیاری از محققین، شرایط و اوضاع و احوال موقعیت‌هایی که جرایم بین‌المللی از قبیل جرایم جنگی، جرایم علیه بشریت و نسل‌زدایی در

Cambridge University Press, 2009), 135.

17. William Pruitt, "How Criminology Can Engage in the Theorizing on Genocide," *International Journal of Criminal Justice* 9(1) (2014): 9.

۱۸. جفری رابرتسون، جنایات علیه بشریت، ترجمه گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (مشهد: نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۲)، ۲۳۸ و ۲۳۹.

19. Alette Smeulers, "Preventing International Crimes," In *Criminal Justice in International Society*, ed. Willem de Lint, Marinella Marmo and Nerida Chazal (New York: Routledge, 2014), 267.

آنها ارتکاب یافته‌اند را مورد مطالعه قرار داده‌اند، نتایج این پژوهش‌ها نشان داده است که خشونت کلان یا ساختارمند و جرایم بین‌المللی اغلب از نمودهای یک رژیم دیکتاتوری محسوب می‌شوند.^{۲۰} گسن پس از تعریف جرم دولتی و اینکه جرایم دولتی از وقایع تاریخی فجیع کمتر نیستند، می‌نویسد: «این جرایم ناشی از دیکتاتوری است و می‌توان گفت که درنهایت تمام مجموعه دولت به یک سازمان جنایی غول‌آسا تبدیل می‌شود.»^{۲۱} در واقع برخلاف حکومت‌های دموکراتیک، حکومت‌های سلطه‌جو و دیکتاتوری، معمولاً بر پایه حاکمیت قانون استوار نشده‌اند. زمانی که این‌گونه حکومت‌ها در معرض از دست دادن قدرت و اقتدار خود قرار می‌گیرند، رهبران سلطه‌جو و دیکتاتور، سعی می‌کنند که این ضعف را با استفاده از زور و خشونت جبران نمایند و بر این اساس از پابرجا ماندن اقتدار سیاسی‌شان اطمینان حاصل نمایند. این امر اغلب به استفاده غیرقانونی از قدرت در قالب سرکوب مخالفان، محدودسازی و نقض حقوق بشر و درموردی حبس، شکنجه و قتل‌عام مخالفان سیاسی منجر می‌شود. به عبارت دیگر این حکومت‌ها، تمام این اقدامات را برای حفظ اقتدارشان انجام می‌دهند. وقایع اخیر لیبی نشان می‌دهد که چگونه به محض اینکه قدرت سران دولت و مشروعیت حکومت، توسط مردم زیر سؤال می‌رود، خشونت به راحتی می‌تواند به کار برده شود. حال آنکه حکومت‌های دموکراتیک مبتنی بر حاکمیت قانون و رعایت حقوق بشر، علیه شهروندان‌شان به مراتب کمتر مرتکب جنایت می‌شوند.^{۲۲} مایر به نقل از هانا آرت بیان می‌دارد که اغلب حکومت‌های دیکتاتوری از شیوه‌های جاسوسی، ناپدیدسازی، زندان‌های مخفی، شکنجه و جوخه‌های اعدام برای ایجاد ترس و وحشت استفاده می‌کنند تا قدرت خود را تحکیم نمایند.^{۲۳} همچنین حکومت‌های دیکتاتوری تمایلی به ایفای مسئولیت خود در زمینه محافظت از اتباع‌شان ندارند یا سعی می‌کنند این مسئولیت را کوچک جلوه دهند. این حکومت‌ها از اعتماد اتباع‌شان سوءاستفاده می‌نمایند و از طریق استفاده نامشروع از قدرت، حکومت می‌کنند. به عبارت دیگر دولت، مسئولیت اصلی خود در حفظ و حمایت از اتباع را رها می‌کند و به ارتکاب جرایم دولتی روی می‌آورد؛ به این معنا که دستور به ارتکاب نسل‌زدایی، کشتار جمعی و جرایم علیه بشریت غالباً از سوی نمایندگان دولت صادر

20. Alette Smeulers, "Perpetrators of International Crimes: Towards a Typology," in *Supranational Criminology-Towards a Criminology of International Crimes*, ed. Alette Smeulers and Roelof haveman (Antwerpen: Intersentia, 2008), 235

۲۱. ریموند گسن، *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه مهدی کی‌نیا (تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۸)، ۵۵.

22. Smeulers, op.cit. 267.

23. Maier-katkin and Mears and Bernard, op.cit. 243.

می‌شود.^{۲۴} از طرف دیگر در نسل‌زدایی‌ها، کشتارهای جمعی و جرایم علیه بشریت معمولاً یک تفاوت قدرت بین مرتکبین و قربانیان وجود دارد. در حکومت‌های دیکتاتوری این تفاوت‌ها و دشمنی‌ها توسط حکومت، سازمان‌دهی می‌شوند. اما در حکومت‌های دموکراتیک، تفاوت بسیار زیاد قدرت بین افراد، کنترل و مهار می‌شود، لذا ارتکاب چنین جرایمی در این‌گونه حکومت‌ها نسبتاً نادر است.^{۲۵}

به این ترتیب از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که یکی از عوامل و پیش‌شرط‌های جرایم علیه بشریت، شکل غیردموکراتیک حکومت می‌باشد. به‌گونه‌ای که شکل غیردموکراتیک حکومت متضمن شکاف‌های عمیق اجتماعی، تفاوت بیش از حد قدرت بین گروه‌های مختلف، نادیده گرفتن مسئولیت حفظ و حمایت از اتباع، استفاده نامشروع از قدرت در راستای از بین بردن مخالفان و تحکیم پایه‌های قدرت می‌باشد؛ آنچه که در مجموع به‌عنوان موقعیت‌های بسترساز جرایم علیه بشریت محسوب می‌شوند. بر همین اساس تلاش در جهت برقراری یا ارتقای دموکراسی یا مردم‌سالاری به‌منظور از بین بردن این‌گونه موقعیت‌ها و در راستای دسترسی همگان به حوزه‌های عمومی و تکرر ارزش‌ها به‌منظور جلوگیری از انحصار قدرت در دست یک فرد یا یک گروه همگون به‌عنوان مانع در مقابل نسل‌زدایی و جرایم علیه بشریت تلقی می‌شود.

۱-۲- نقش زمینه‌ای

نقش زمینه‌ای به‌معنای فراهم آوردن مقدمات و بسترهایی است که در گذر زمان و در پیوند با وقایع دیگر منجر به وقوع جرایم علیه بشریت می‌شود. به‌عبارت‌دیگر دولت حاکم با انجام اقداماتی در جامعه موجب تحولاتی می‌شود که در درازمدت بستر جرایم علیه بشریت را فراهم ساخته و به وقوع این جرایم منتهی می‌شود. در این قسمت چند نمونه از اقدامات دولت حاکم در راستای نقش زمینه‌ای در وقوع جرایم مزبور مطرح و بررسی می‌شود:

۱-۲-۱- ترویج هویت تک‌واره^{۲۶}

یکی از منشأهای بزرگ ستیزهای بالقوه در جهان معاصر، این فرض یا تصور است که مردم

24. Rudolph Rummel, "Democracy, Power, Genocide, and Mass Murder," *Journal of Conflict Resolution* 39(1) (1995): 11.

25. Waller, op.cit. 20.

26. Singular Identity

را می‌توان انحصاراً بر مبنای مذهب، فرهنگ یا یک مشخصه خاص تکواریه دسته‌بندی کرد.^{۲۷} هویت تکواریه یعنی هویتی که صرفاً اعضای یک گروه یا اجتماع را بر مبنای یکی از پایگاه‌های هویتی یا یکی از چندین هویتی که دارند، طبقه‌بندی می‌کند و منکر هویت‌های دیگر یا پایگاه‌های هویتی دیگر اعضای گروه یا اجتماع می‌شود، گویی تنها آن هویت است که اهمیت دارد و بس و انسان بودن او معنای دیگری ندارد. به‌عنوان نمونه یک کارگر هوتویی اهل کیگالی هویت‌های مختلفی دارد به این معنا که او فقط یک هوتو نیست بلکه یک کیگالی، یک رواندایی، یک آفریقایی، یک کارگر و یک انسان است. اما با تحمیل هویت تکواریه به این جهت سوق می‌یابد که خود را فقط یک هوتو بیانگارد و یک کینه و نفرت از توتسی‌ها پیدا کند و تحریک شود که آنها را بکشد^{۲۸}، یا همین که مشخص شد مردی که در برابر ما قرار دارد، مسلمان است، کافی است تا من هندو او را دشمن خود بپندارم و با قمه فرقه‌ش را بشکافم، یعنی هیچ شناسه دیگری از او نمی‌خواهم بدانم؛ اینکه او هم به زبان من سخن می‌گوید، رنگ پوست و ظاهرش شبیه من است، پدر است، همسر دارد، اجدادش هم در کنار من زندگی کرده‌اند یا دست‌کم یک انسان است، هیچ‌یک از این مشخصات دیگری که آنها نیز بر سازنده هویت او محسوب می‌شوند، مهم نیست؛ فقط انتساب او به گروه هویتی دیگر در آن لحظه کافی است تا او را زنده نخواهم.^{۲۹} بر همین اساس کینه‌های فرقه‌ای نشئت‌گرفته از این موضوع که فعالانه ترویج شده‌اند، آن‌چنان که در کوزوو، بوسنی، رواندا، تیمور، اسرائیل^{۳۰}، فلسطین، سودان، میانمار و بسیاری از نقاط دیگر جهان ملاحظه شد، می‌تواند مانند آتشی سرکش پخش شود. بنابراین با تحریک می‌توان احساس هویت انحصاری پرورده‌شده یک گروه از مردم را به سلاحی نیرومند برای نابودی گروه دیگر تبدیل کرد. به این ترتیب دولت‌ها با ترویج یک هویت تکواریه و ایجاد مرزبندی‌های هویتی با دیگرانی که دشمن تلقی می‌شوند، می‌توانند موجبات تفرقه، کینه و اختلاف بین گروه‌های

۲۷. آمارتیا سن، *هویت و خشونت: توهم تقدیر*، ترجمه فریدون مجلسی (تهران: انتشارات آشیان، ۱۳۸۸)، ۲۷.

۲۸. همان، ۳۶.

۲۹. کاووس سید امامی، «گوناه‌گونی فرهنگ و ضرورت پاسداری از آن»، *مجله مطالعات فرهنگ ارتباطات* ۵۲ (۱۳۹۱)، ۱۷۷.

۳۰. یقیناً سرزمین فلسطین فراتر از دو منطقه نوار غزه و کرانه باختری و اردن است. نگاهی تاریخی به سرزمین فلسطین حاکی است که آنچه امروز اسرائیل در تصرف خود دارد به‌عنوان فلسطین اشغالی محسوب می‌آید لذا در جنگ ۱۹۴۸ نیز بخش‌های وسیعی از خاک فلسطین اشغال گردید. در جنگ‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ مخصوصاً به‌احتمال زیاد بخش‌هایی اشغال گردید.

مختلف جامعه را فراهم آورند که این تفرقه و اختلافات به خشونت، جنگ و درنهایت کشتار و تجاوز منجر می‌شود.

۱-۲-۲- تبعیض^{۳۱}

توزیع ناعادلانه امکانات و فرصت‌ها توسط دولت از دیگر اقدامات زمینه‌ساز دولت در وقوع جرایم علیه بشریت محسوب می‌شود. این امر منجر به بروز نزاع بین یک گروه غالب در جامعه که دارای حقوق و امکانات زیادی می‌باشند از یک طرف و یک گروه فرودست که دارای حقوق و امکانات بسیار کم می‌باشند از طرف دیگر می‌شود. از جنگ جهانی دوم، درخواست‌های گروه فرودست برای حقوق و امکانات بیشتر از محرک‌های رایج نسل‌زدایی و دیگر خشونت‌های گروهی بوده است.^{۳۲} به‌عنوان نمونه در رواندا قبل از نسل‌زدایی، قانونی وجود داشت که توسط هایباریماننا^{۳۳}، رئیس‌جمهور این کشور که با کودتای سال ۱۹۷۳ بر سر کار آمد، تصویب شد. او در این قانون اعلام نمود که تعداد دانش‌آموزان در مدارس خوب و کسب شغل‌های خدمات شهری خوب و درآمدزا باید متناسب با ساختار قبیله‌ای کشور باشد و از آنجا که تقریباً هشتاد و پنج درصد جمعیت رواندا هوتویی، چهارده درصد توتسی و یک درصد توآیی بودند، بیشتر مدارس خوب و شغل‌های پردرآمد نصیب هوتویی‌ها شد و آنچه به توتسی‌ها رسید، محرومیت از دبیرستان، دانشگاه و شغل‌های خوب بود.^{۳۴} همین تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها موجب شد جبهه وطن‌پرست رواندا^{۳۵} به‌منظور وادار نمودن دولت به رعایت اعتدال در توزیع امکانات، دست به شورش بزنند که درنهایت به نسل‌زدایی در این کشور منتهی گردید. به‌عنوان نمونه دیگر می‌توان به فجایع بحرین اشاره نمود که زمینه آن تبعیض و بی‌عدالتی است که توسط قوای حاکم اعمال می‌شود. به‌گونه‌ای که امروزه از پانصد و هفتاد و دو مقام دولتی حائز اهمیت، تنها صد و یک مورد در اختیار شیعیان است و از چهل و هفت وزیر تنها ده وزیر شیعه هستند، از شصت و هشت معاون وزیر، هفت نفر شیعه و سهم شیعیان در وزارت کشور و ارتش تنها سه درصد است. علاوه بر این مناطق سنی‌نشین از مناطق

31. Discrimination

32. Ervin Stuab, "The Origins and Prevention of Genocide, Mass Killing, and Other Collective Violence," *Journal of Peace Psychology* 5(4) (1999): 305.

33. Habyarimana

۳۴. اماکولی ایلی باگیزا، *ماندم تا روایت کنم (یافتن خدا در بحبوحه کشتار جمعی رواندا)*، ترجمه نادره میرمحمدعلی (تهران: انتشارات راستین، ۱۳۸۹)، ۵۸.

35. Rwanda Patriotic Front (RPF)

شیعه‌نشین به‌خوبی قابل تشخیص هستند؛ مناطق سنی‌نشین مدرن‌تر و توسعه‌یافته‌تر از مناطق شیعه‌نشین هستند.^{۳۶} این تبعیض‌ها زمینه وقوع فجایع در این کشور را فراهم نمود. همین وضعیت در کشور ما نیز نسبت به اهل تسنن حاکم است؛ از هجده وزیر هیئت دولت و معاونان رئیس‌جمهور هیچ‌یک از اهل تسنن نیستند، سهم آنها در پست‌های کلان دولتی همچون معاون وزیر، استاندار و فرماندار بسیار کم می‌باشد. مناطق سنی‌نشین از امکانات کمتری برخوردار می‌باشند، به‌گونه‌ای که این تبعیض‌ها و به‌دنبال آن درخواست‌های مکرر گروه فرودست برای دریافت حقوق و امکانات بیشتر، می‌تواند همانند رواندا، بحرین و آرژانتین^{۳۷} زمینه ارتکاب فجایع را فراهم نماید.

۱-۲-۳- ترویج ایدئولوژی محرک^{۳۸}

ایدئولوژی عبارت است از سیستمی از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و صریح و عموماً سازمان‌یافته که موقعیت یک گروه یا جامعه را توجیه، تفسیر و تشریح می‌نماید. این سیستم با الهام از تأثیرپذیری شدید ارزش‌ها، جهت‌یابی معین و مشخصی را برای کنش‌های اجتماعی آن گروه یا جامعه پیشنهاد و ارائه می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر ایدئولوژی به‌عنوان ابزار کنش تاریخی نیز محسوب می‌گردد؛ به این معنا که به‌وسیله مبشرین و کسانی که سعی دارند اثراتی بر جریان تاریخی جامعه خود بگذارند، ارائه می‌شود و اشاعه می‌یابد. بنابراین و بر اساس این تعریف، ایدئولوژی در درون فرهنگ به‌عنوان مجموعه‌ای کاملاً به‌هم‌پیوسته، هماهنگ و سازمان‌یافته از ادراکات و ارائه‌کننده نظرات محسوب می‌شود.^{۳۹} مطمئناً ایدئولوژی، تنها دلیل فجایع جمعی نیست اما تقریباً تمام فجایع جمعی دارای مؤلفه‌های ایدئولوژیکی هستند که مکمل وقوع و تسهیل‌کننده ارتکاب این نوع خشونت گروهی خاص می‌باشد. درواقع به‌طور خاص، نسل‌زدایی بدون پشتوانه مناسب ایدئولوژیکی رخ نخواهد داد.^{۴۰} همان‌گونه که در تعریف فوق‌الذکر اشاره شد، ایدئولوژی‌ها می‌توانند هنجارها و ارزش‌های

۳۶. مهدی رجایی باغ سیایی، «جنایت نسل‌کشی در بحرین و راهکارهای حقوقی مقابله با آن»، *مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم* ۵۵ (۱۳۹۰)، ۱۶۰ و ۱۶۱.

۳۷. در آرژانتین نیز درخواست‌های مکرر گروه محروم و فرودست جامعه به ناپدیدسازی‌ها و ارتکاب فجایع از سوی گروه غالب منتهی شد. برای اطلاعات بیشتر نک:

Ervin Staub, *The Roots of Evil* (New York: Cambridge University Press, 2007), 210-231.

38. Instigator Ideology

۳۹. جان فیسک، «فرهنگ و ایدئولوژی»، ترجمه مزگان برومند، *مجله ارغنون* ۲۰ (۱۳۸۱)، ۱۱۹.

40. Jonathan Leader Maynard, "Preventing Mass Atrocities: Ideological Strategies and Interventions," *Politics and governance* 13 (2015): 68, 69.

اخلاقی را به‌گونه‌ای بازتعریف و تبیین نمایند که باتوجه‌به ارزش‌های خاص در شرایط خاص، درنهایت «درست، نادرست و نادرست، درست باشد» به این ترتیب آنها می‌توانند در ارائه یک توجیه اخلاقی و قانونی از نسل‌زدایی و فجایع جمعی کمک نموده و به‌کار روند.^{۴۱} درخصوص نقش زمینه‌ای دولت بر این اساس می‌توان گفت گاه دولت، ایدئولوژی را ترویج می‌نماید که زمینه ارتکاب این جرایم را فراهم می‌نماید. به‌گونه‌ای که بر اساس منطق ایدئولوژی حاکم، جرم به‌عنوان یک جرم تعریف نخواهد شد بلکه به‌عنوان یک ابزار ضروری برای دستیابی به اهداف نهایی معین تعریف خواهد شد. مثلاً حذف یک گروه خاص برای بقای کشور و دستیابی به جامعه بهتر ضروری است.^{۴۲} به‌عنوان نمونه می‌توان به ایدئولوژی توتسی‌ستیزی در رواندا اشاره نمود که از سوی دولت ترویج می‌شد و بر مبنای آن توتسی‌ها دشمن خونی هوتوها هستند که قصد نابودی و از بین بردن تمام هوتوها را دارند و همین ایدئولوژی زمینه کشتار و نسل‌زدایی توتسی‌ها را فراهم نمود. همچنین ایدئولوژی یهودستیزی که از سوی دولت آلمان ترویج می‌شد که بر مبنای آن یهودیان از نژاد پست و دشمن پیشرفت و رشد بشریت هستند؛ ایدئولوژی که زمینه‌ساز یکی از هولناک‌ترین کشتارهای تاریخی شد. در واقع این‌گونه ایدئولوژی‌ها که گروه دیگر را دشمن خونی تلقی می‌نمایند، از چرخه‌های مستمر خشونت بوده و اغلب در تمام نسل‌زدایی‌ها وجود دارند.^{۴۳} ایدئولوژی بودیسم که از سوی دولت میانمار ترویج می‌شود و مسلمانان را دشمن آیین بودایی، دولت بودایی، ثروت بودایی، زنان بودایی و زمین بودایی تلقی می‌کند نیز قابل اشاره است.^{۴۴} نمونه دیگر از ایدئولوژی‌های محرک، ایدئولوژی پان عربیسم که توسط دولت پیشین عراق ترویج می‌شد و قائل به برتری عرب‌ها بر کردها، ارمنی‌ها، ترکمن‌ها و ایزدی‌ها و برتری تسنن بر تشیع می‌باشد و زمینه‌ساز فجایعی شد که امروز در عراق علیه شیعیان و ایزدی‌ها و سایر گروه‌ها توسط معتقدان به این ایدئولوژی که بیشتر، اعضای حزب بعث بوده و در گروه داعش فعالیت می‌نمایند، ارتکاب می‌یابد.

41. Harrendorf, op.cit. 235.

42. Alette Smeulers, *What Transforms Ordinary People into Gross Human Rights Violators* (London: Ashgate, 2004), 246.

43. Staub, op.cit. 307.

۴۴. ماونگ زرنی، «ناسیونالیسم بودایی در میانمار: نسل‌کشی و نژادپرستی نهادینه علیه مسلمانان روهینگیا».

ترجمه جواد طاهر، مجله سیاحت غرب ۱۱۸ و ۱۱۹ (۱۳۹۲)، ۱۳۱.

۱-۳- نقش علی

گاهی دولت‌ها در ارتکاب جرایم علیه بشریت، نقشی بیشتر از زمینه‌سازی دارند که با ایفای آن و بدون اینکه مباشرت در ارتکاب این جرایم داشته باشند، به‌گونه‌ای سبب محسوب می‌شوند. نقش علی گاهی به‌صورت مستقیم و گاهی به‌صورت غیرمستقیم می‌باشد. حالت مستقیم، قالب فعل و حالت غیرمستقیم، قالب انفعالی و به‌صورت ترک فعل است که در ادامه به‌تفصیل موردبحث قرار می‌دهیم:

۱-۳-۱- نقش علی مستقیم

گاه دولت با تجهیز و حمایت از مرتکبین جرایم علیه بشریت در ارتکاب این جرایم نقش دارد. به‌عنوان نمونه می‌توان از حمایت مستقیم و غیرمستقیم دولت‌های غربی از اسلام‌ستیزان افراطی در جنایاتی که علیه مسلمانان مرتکب می‌شوند، نام برد. یا مواردی که در یک درگیری فرقه‌ای، دولت، یک فرقه را علیه فرقه دیگر که به دلایلی خواهان نابودی آنهاست تجهیز می‌نماید. به‌نظر می‌رسد در این زمینه دولت میانمار یک مصداق از اقدام در این قالب می‌باشد که بوداییان را در کشتار و آزار و اذیت مسلمانان، تجهیز و حمایت می‌نماید.

۱-۳-۲- نقش علی غیرمستقیم

گاهی دولت با سکوت و عدم واکنش نسبت به جرایم علیه بشریت ارتكابی در قلمرو حاکمیت خود به‌طور غیرمستقیم در وقوع این جرایم نقش دارد. بی‌تفاوتی دولت، اینکه دولت چشم‌ها و گوش‌های خود را بر روی فجایح ببندد و ادعا نماید که چیزی نمی‌داند، مرتکبین را تشجیع و گسترش خشونت فزاینده را امکان‌پذیر می‌سازد.^{۴۵} به‌عبارت‌دیگر سکوت و عدم واکنش، ایجاد موقعیت در وقوع چنین جرایمی را تسهیل می‌نماید. والتینو در این زمینه بیان می‌دارد: «بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی صرف نسبت به درد و رنج قربانیان، آنچه که من مساعدت منفی تلقی می‌نمایم، مهم‌تر از مساعدت مثبت یا شرکت در خود کشتار است.»^{۴۶} به‌گونه‌ای که این امر دولت را به‌عنوان یک عامل غیرمستقیم جرایم توصیف و تلقی می‌نماید. در این زمینه عدم واکنش دولت میانمار به جنایات ارتكابی بوداییان این کشور علیه مسلمانان قابل‌ذکر است. به‌عنوان نمونه در ۳ ژوئن ۲۰۱۳ در شهر راخین تائونگوگ ده مسلمان توسط بیش از صد بودایی از یک اتوبوس بیرون کشیده شدند و تا حد مرگ کتک خوردند. این جرم و جنایت

45. Staub, op.cit. 308.

46. Valentino, op.cit. 234.

در روز روشن و در معرض دیدگان مقام‌های قانونی اجرایی عمومی و محلی رخ داد.^{۴۷} به همین ترتیب جنایات دیگر بوداییان علیه مسلمانان با عدم واکنش دولت مواجه می‌شود که این امر خود می‌تواند ارتکاب این جرایم را موجب شده و تسهیل نماید.

۲- شرایط سخت زندگی^{۴۸}

شرایط سخت زندگی از جمله مشکلات شدید اقتصادی، تحوّل عمده و سریع اجتماعی می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در جرایم علیه بشریت تلقی شود. در اکثر موارد، انواع مختلف مشکلات حاد و بی‌وقفه زندگی، یک نقطه شروع نسل‌زدایی یا کشتار جمعی بوده است. در واقع، شرایط سخت زندگی، نیازهای اساسی انسان از جمله نیازهای اولیه به امنیت، تأثیرگذاری، داشتن هویت روشن و روابط مثبت و سازنده با دیگران را عقیم می‌گذارد. عقیم‌گذارن نیازهای اساسی به فرایندهای روانی در افراد و فرایندهای اجتماعی در گروه‌ها منجر می‌شود که به دشمن شدن و صدمه به دیگران و درنهایت خشونت جمعی منتهی می‌گردد. اما قدرت تأثیر شرایط سخت زندگی بر خشونت جمعی ممکن است در برخی موارد افزایش یابد. یکی از این موارد که قدرت تأثیر شرایط سخت زندگی را افزایش می‌دهد، فقر و مهم‌تر از آن احساس بی‌عدالتی در جامعه است. احساس بی‌عدالتی در دوره‌های سخت اقتصادی، به‌گونه‌ای که اعضای یک گروه، فقیر بوده و به‌شدت تحت تأثیر مشکلات زندگی باشند اما گروه‌های دیگر، این‌طور نباشند، در این زمینه بسیار تأثیرگذار است.^{۴۹} به‌عبارت‌دیگر این احساس که جامعه به دارا و ندار تقسیم می‌شود، به‌شدت به پروراندن نارضایتی کمک می‌کند و امکان یارگیری در نزاعی را فراهم می‌آورد که اغلب به‌عنوان خشونت تلافی‌جویانه شناخته می‌شود.^{۵۰} از طرفی فقر و احساس بی‌عدالتی می‌تواند این تصور را در افراد به‌وجود آورد که خشونت تنها راهی است برای تحت فشار قرار دادن دیگران تا خود را به‌وسیله آن مطرح نمایند.^{۵۱} هرچند فقر و تا حدّی احساس بی‌عدالتی ممکن است منجر به فوران فوری خشونت نشود، اما قطعاً پیوندهایی وجود دارد که در طی دوره‌ای بلندمدت عمل می‌کنند و می‌توانند

۴۷. زرنی، پیشین، ۱۲۶ و ۱۲۷.

48. Life Difficult Conditions

49. Staub, op.cit. 305.

۵۰. سن، پیشین، ۱۷۰.

۵۱. آنتونی استور، *ویرانگری انسان: ریشه‌های کشتار جمعی و ستمکاری انسان*، ترجمه پروین بلورچی

(رستمکلاهی) (تهران: نشر روایت، ۱۳۷۳)، ۲۷.

تأثیر بسیار مهمی بر احتمال وقوع خشونت و در شکل شدیدتر آن خشونت جمعی داشته باشند.^{۵۲} به‌عنوان نمونه در کامبوج، قبل از نسل‌زدایی و کشتار جمعی به‌دلیل وضعیت اقتصادی ضعیف، اکثریت مردم در شرایط سختی زندگی می‌کردند، شکاف عمیقی که بین گروه کوچک ثروتمند حاکم و توده‌های فقیر ایجاد شده بود اصلی‌ترین انگیزه برای اعتراض و مبارزات انقلابی بود و همین انقلاب به روی کار آمدن پل پوت و درنهایت کشتار جمعی حدود دو میلیون نفر کامبوجی منتهی شد.^{۵۳} همچنین در رواندا نیز شرایط سخت زندگی ناشی از اوضاع نابسامان اقتصادی که به‌دلیل افت قیمت جهانی قهوه و کاهش شدید ارزش پول در راستای اصلاحات ساختاری پیشنهادی بانک جهانی حادث شده بود، درنهایت به نسل‌زدایی در این کشور منتهی گردید. به‌عبارت‌دیگر در این شرایط صدها هزار کشاورز قهوه در رواندا دچار ورشکستگی شدند و همانند فقیرترین بخش‌های جمعیت شهری، این کشاورزان تهی‌دست نیز به منبع دائمی سربازان جدید شبه‌نظامیان اینترهاموی^{۵۴} و ارتش تبدیل شدند. نیرویی که بازوی اصلی طرح نسل‌زدایی بود. به‌عبارت‌دیگر افراتی‌های رژیم از نارضایتی گسترده اجتماعی حاصل از شرایط ویرانگر اقتصادی که نتیجه سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود در اجرای طرح نسل‌زدایی بهره بردند.^{۵۵} به این ترتیب شرایط سخت زندگی و فشارهای ناشی از آن، افراد را به‌لحاظ روانی تحت تأثیر قرار می‌دهد که این امر می‌تواند به خشونت مختصر و درنهایت به خشونت جمعی منجر شود.

۳- ساختارهای فرهنگی^{۵۶}

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر ارتکاب جرایم علیه بشریت، وجود ویژگی‌ها و ساختارهای فرهنگی خاص می‌باشد.^{۵۷} فرهنگ را می‌توان به‌عنوان مجموع ویژگی‌های رفتاری و عقیدتی

۵۲. سن، پیشین، ۱۷۱.

۵۳. علی‌اصغر مقدم، خمر سرخ (تهران: انتشارات فرزین، ۱۳۹۰)، ۱۲۵.

54. Interahamw

55. Dawn Roth, Christopher Mullin and Kent Sandstor, "The Rwanda's Genocide: International Finance Policies and Human Rights," *Social Justice* 35(3) (2008-9): 75-77.

56. Cultural Structures

۵۷. در این قسمت، فرهنگ یعنی آن دسته ایده‌ها، تصورات و اندیشه‌هایی که موضوع بحث است و در جامعه وجود داشته و افراد در بستر آن به دنیا می‌آیند، بزرگ می‌شوند و مسئولیت‌هایی را برعهده می‌گیرند. بدون اینکه لزوماً توسط فرد یا گروه خاص و اغلب در راستای منافع آنها ترویج شوند. حال آنکه ایدئولوژی همان‌گونه که در قسمت ۳-۲-۱ اشاره شد آن دسته از ایده‌ها، اندیشه‌ها و قضاوت‌هاست که درون فرهنگ به‌عنوان مجموعه‌ای کاملاً به‌هم‌پیوسته، هماهنگ و سازمان‌یافته وجود دارد. بنابراین

اکنسبایی اعضای یک جامعه خاص تعریف کرد. واژه تعریف‌کننده در این بیان همان واژه اکنسبایی است که فرهنگ را از رفتاری که نتیجه وراثت زیست‌شناختی است، متمایز می‌سازد.^{۵۸} بنیان همه فرهنگ‌ها، تصورات و اندیشه‌هایی است که مشخص می‌کنند چه چیزی مهم، ارزشمند، مطلوب و پسندیده است. این تصورات انتزاعی، یا ارزش‌ها، به آدمیان در تعامل با دنیای اجتماعی، معنا می‌دهند و آنها را هدایت می‌کنند. هنجارها هم قواعدی برای رفتارند که ارزش‌های یک فرهنگ را منعکس می‌کنند یا تجسم می‌بخشند. ارزش‌ها و هنجارها در کنار یکدیگر به چگونگی رفتار اعضای یک فرهنگ در محیط اجتماعی‌شان شکل می‌دهند.^{۵۹} بر این اساس جای تردید نیست که رفتار و تفکر افراد، تحت تأثیر پیشینه فرهنگی آنها قرار دارد. به عبارت دیگر تمامی فرهنگ‌ها غالباً از طریق انتقال یک جهان‌بینی، اثر انگشت خود را بر روی اعضای خود می‌گذارند. یک جهان‌بینی متضمن پیش‌فرض‌ها، اهداف، پیام‌ها، قواعد، هنجارها، ارزش‌ها، اصول و رسوم و وظایفی است که افراد بر اساس آنها زندگی می‌کنند. الگوهای فرهنگی، عمدتاً ساختارهای شناخت ضمنی هستند که هم به‌طور گسترده بین اعضای یک گروه اجتماعی، مشترک هستند و هم عامل شناخت اعضای یک گروه اجتماعی می‌باشند و به ما لنزی را می‌دهند که از طریق آن دنیای اجتماعی‌مان را تفسیر می‌نماییم و درباره عکس‌العمل‌ها و واکنش‌های مناسب، قضاوت‌هایی به‌دست می‌آوریم.^{۶۰} والر به نقل از اویسر و لوفر بیان می‌دارد: «ما به‌عنوان موجودات فرهنگی آنچه را که فرهنگ برای فهم دنیای پیرامونمان، ترسیم و منطقی می‌سازد، درک می‌کنیم. ما مسائل را با استفاده از چهارچوب فرهنگی خاص درک می‌کنیم.»^{۶۱} به این ترتیب تفکرات، هنجارها، ارزش‌ها، مقررات و اصول فرهنگ خاص بخشی از ساختار و چهارچوب ادراکی فرد می‌شود و

به‌نظر می‌رسد، واژه تعریف‌کننده در این بیان، واژه سازمان‌یافته باشد که توسط فرد یا گروه خاص به‌صورت کاملاً حساب‌شده و اغلب در راستای منافعشان ارائه و ترویج می‌شود و بر اساس آن، موقعیت‌های موجود، تأیید یا رد می‌شوند یا به تعبیری «درست، نادرست و نادرست، درست» قضاوت می‌شود.

۵۸. بروس کوئن، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲)، ۳۷.

۵۹. آنتونی گیدنز، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان (تهران: نشر نی، ۱۳۹۰)، ۳۵.

60. James Waller, "The Ordinarity of Extraordinary Evil: The Making of Perpetrators," in *Collective Violence, Collective Violence and International Criminal Justice, an Interdisciplinary Approach*, ed. Alette Smeulers (Antwerp: Oxford, Portland, 2010), 26-27.

61. James Waller, "Religion and Evil in the Context of Genocide," in *APA Handbook of Psychology, Religion, and Spirituality (Vol 1): Context, Theory, and Research*. Kenneth I. Pargament, Julie J. Exline and James W. Jones (Washington, DC, US: American Psychological Association, 2013, 479).

در شرایط خاص می‌تواند ارتکاب تبه‌کاری غیرعادی را میسر سازد. به‌عنوان نمونه هینتون در توضیح نقش علی‌الگوی فرهنگی اطاعت در جریان نسل‌زدایی کامبوج چنین استدلال می‌نماید که ساختار طولی جامعه کامبوج که مردم از لحاظ قدرت، پایگاه اجتماعی و ارباب‌منشی متفاوت هستند، شالوده‌های یک الگوی فرهنگی اطاعت و احترام نسبت به مافوق را پایه‌ریزی می‌نماید. فرهنگ‌پذیری این الگوی فرهنگی، از کودکی شروع می‌شود و توسط یک دامنه گسترده از قواعد اجتماعی، سیاسی، گفتاری، رفتاری و دینی تقویت می‌شود. بر همین اساس خمرهای سرخ توانستند از یک الگوی فرهنگی از پیش موجود برای مشروعیت قدرت، اهداف، ساختارهای اجتماعی نابرابر و حتی قتل‌عام بهره‌برداری نمایند.^{۶۲} درواقع اگرچه یک درجه معین از اقتدارگرایی در تمام نظام‌های اجتماعی لازم است اما فرهنگی که یک اقتدارگرایی مطلق را القاء می‌نماید، افرادی را پرورش می‌دهد که کمتر احتمال دارد با رهبرانی که از اعمال خشونت علیه آنها حمایت می‌کنند، مخالفت نمایند. همچنین نقش علی‌فرهنگ اطاعت در نسل‌زدایی رواندا نیز قابل توجه می‌باشد. بنابر روایت یک بازمانده توتسی «در رواندا فرهنگ فرمانبرداری و اطاعت حاکم بود. حتی هتوهای صلح‌طلب با شنیدن سخنان رهبران و تأکید بر انجام وظیفه‌شان در کشتن توتسی‌ها، از روی وظیفه‌شناسی، ساتورها را برمی‌داشتند و به جان توتسی‌ها می‌افتادند.»^{۶۳} نمونه دیگر که فرهنگ جامعه اقتضای شکنجه به‌عنوان جرم علیه بشریت را دارد، می‌توان به ختنه کردن دختران اشاره نمود. ختنه کردن دختران بیشتر در میان قبایل آفریقایی به‌عنوان تشریفات آستانه سن بلوغ انجام می‌شود و این جراحی، با رضایت مادران این دختران کوچک بر آنها وارد می‌شود. این عمل، شکنجه کودکان و جرمی علیه بشریت به‌شمار می‌رود که به حدود صد و سی میلیون زن در بیست و هشت کشور جهان صدمه وارد کرده است.^{۶۴} به این ترتیب فرهنگ، عاملی تعیین‌کننده در رفتار انسان‌ها تلقی می‌شود. اگر عناصر فرهنگ دارای رویکردهای خاص همچون تحقیر و کوچک‌انگاری گروه‌های دیگر، اطاعت و فرمانبرداری محض یا رویکرد انفعالی محض نسبت به دیگران و درد و رنج آنها باشد، می‌تواند به‌طور مستقل یا در پیوند با عوامل دیگر، جرایم علیه بشریت را محقق سازد.

62. Alexander Hinton, "Why Did You Kill? The Cambodian Genocide and the Dark Side of Face and Honor," *Journal of Asian Studies* 57(1) (1998): 93-94.

۶۳. ایللی باگیزا، پیشین، ۱۸۶.

۶۴. رابرتسون، پیشین، ۵۴۶.

۴- رسانه^{۶۵}

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر ارتکاب جرایم علیه بشریت، رسانه است. نقش مؤثر رسانه‌ها در ارتکاب این جرایم ممکن است در قالب فعل یا ترک فعل باشد. به عبارت دیگر گاهی رسانه‌ها در بروز فجایع، نقشی فعال دارند و گاه نقشی انفعالی. در حالت اول رسانه‌ها به لحاظ قدرت نفوذ و تأثیری که بر افکار عمومی دارند، در اشاعه و ترویج کینه و خصومت از طریق دامن زدن به اختلافات، تحریک و تهییج به خشونت، نقشی برجسته دارند. در حالت دوم رسانه‌ها می‌توانند با بی‌اعتنایی و عدم توجه و گزارش فجایع، بسط و گسترش آنها را امکان‌پذیر نمایند. به عنوان نمونه می‌توان به نقش رسانه در نسل‌زدایی رواندا اشاره نمود. روزنامه دولتی کانگورا منتسب به هوتو، نقش برجسته‌ای داشت و آغازگر یک جنگ تمام‌عیار علیه توتسی‌ها بود. در جریان رسیدگی دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا افرادی که در این روزنامه بودند، متهم به چاپ مطالبی در سال ۱۹۹۲ شدند که با داشتن تصاویری از قمه و ساتور پرسیده شده بود که ما باید چه کار کنیم تا انقلاب اجتماعی ۱۹۵۹ (انقلاب هوتوهای که به سرنگونی پادشاهی توتسی منجر شد) کامل شود. همچنین در این روزنامه این پیام القاء می‌شد که توتسی‌ها یک استراتژی بزرگ علیه هوتوها دارند که هوتوها را به بردگی بکشند.^{۶۶} اما نقش رادیو به خاطر نرخ بالای بی‌سوادی در رواندا در زمان نسل‌زدایی برجسته‌تر بود. رادیو دائماً پیام‌های نفرت‌انگیز، پخش می‌کرد، شایعاتی دروغین که توتسی‌ها یک نسل‌زدایی علیه هوتوها را تدارک می‌بینند. در واقع از اکتبر ۱۹۹۳ رسانه‌ها، مدام به تفاوت‌های ذاتی بین دو قوم هوتو و توتسی اشاره می‌کردند و منشأ خارجی توتسی‌ها را گزارش می‌کردند و همچنین به سهم نابرابر توتسی‌ها از ثروت و قدرت، اشاره می‌کردند و وحشت‌آفرینی‌های حاکمیت گذشته توتسی را یادآور می‌شدند تا حس انتقام‌جویی را در هوتوها قوی و قوی‌تر نمایند.^{۶۷} پایگاه‌های رادیویی که همواره به شکلی مرموز و لحنی شرورانه صحبت می‌کردند، دم از قدرت هوتویی می‌زدند. تکیه کلام آنها برای تحریک و ایجاد شورش علیه توتسی‌ها این بود: «این سوسک‌های توتسی در صدد کشتن ما هستند، به آنها اعتماد نکنید. ما باید پیش‌دستی کنیم،

65. Media

66. Allan Thompson, *The Media and the Rwanda Genocide* (London: Pluto Press, 2007), 68, 69.67. Alette Smeulders and Hoex Lotte, "Studying the Micro Dynamics of the Rwanda Genocide," *BRIT. J. Criminal* 50 (2010): 439.

آنها در حال نقشه کشیدن برای دستیابی به حکومت و سپس آزار و اذیت ما هستند.»^{۶۸} در واقع تمام ایستگاه‌های رادیویی رواندا تبدیل به پایگاه‌های تبلیغاتی و شعارهای کشت و کشتار شده بودند. گویندگان رادیو می‌گفتند که هوتوها وظیفه دارند هر جا توتسی‌ها را دیدند، بدون هیچ سؤال و جوابی، آنها را بکشند. یک بازمانده توتسی بیان می‌دارد: «زمانی که اخبار را از رادیو می‌شنیدیم، لحن صدای گوینده بیشتر شبیه سردسته تشویق‌کنندگان به کشتار بود تا یک خبرنگار.»^{۶۹} همچنین می‌توان به نقش رسانه‌ها در جریان کشتار یهودی‌ها در ترویج و اشاعه یهودستیزی و برانگیختن حس نفرت و دشمنی با یهودیان اشاره نمود. به این ترتیب رسانه‌ها می‌توانند به‌طور مستقیم؛ با معرفی گروه‌ها به‌عنوان دشمن خونی، ترویج کینه و نفرت یا به‌طور غیرمستقیم؛ با عدم‌گزارش و انعکاس فجایع ارتكابی که موجب تشجیع مرتکبین می‌گردد، در ارتکاب جرایم علیه بشریت نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای داشته باشند.



نتیجه

جرایم علیه بشریت به‌عنوان نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل کیفری که تجاوز به کرامت و حیات انسانی تلقی می‌شوند، به دلایل مختلف، مدت‌ها مورد توجه جرم‌شناسان نبوده‌اند. حال آنکه تبیین جرم‌شناختی این فجایع به‌منظور ارائه راهکارهای کنترل در جهت کاهش یا حذف

۶۸ ایلی باگیژا، پیشین، ۹۳.

۶۹ همان، ۱۰۶.

آنها ضروری می‌باشد. به عبارت دیگر هر اقدامی که بتواند به‌طور بالقوه میزان صدمه وارده ناشی از این جرایم را کاهش دهد، بسیار ارزشمند بوده و در تحقق عدالت در جهان و ترسیم آینده بهتر، مؤثر خواهد بود. بر این اساس شناخت عوامل مؤثر در ارتکاب جرایم علیه بشریت و ویژگی‌های موقعیت‌های بالقوه به‌وجودآورنده این جرایم، در اتخاذ تدابیر پیشگیرانه مناسب مبتنی بر این شناخت، بسیار مهم است. از جمله این عوامل، عوامل داخلی است. مؤثرترین عامل در این خصوص، دولت است. دولت یا ضعیف و فاقد اقتدار است و قادر به کنترل اوضاع جاری در کشور از جمله فجایع ارتكابی نمی‌باشد مانند دولت عراق که هزاران نفر از مردم این کشور به دلیل ضعف قدرت دولت، قربانی کشتار جمعی و تجاوز و خشونت از سوی گروهک‌های تروریستی شدند. در این موارد حتی اگر بخواهیم برای دولت به لحاظ عدم انجام مسئولیتش در محافظت از اتباعش و در قالب ترک فعل، نقشی در فجایع ارتكابی قائل شویم، با چالش عنصر روانی مواجه می‌شویم. اما گاهی دولت، واجد اقتدار بوده و بر اوضاع و احوال و امور جاری در کشور خود تسلط و کنترل دارد. در این حالت، دولت، به‌ویژه در شکل غیردموکراتیک، می‌تواند نقش قابل توجهی در ارتکاب جرایم علیه بشریت داشته باشد. به این معنا که دولت به صورت مختلف، گاه به‌عنوان مباشر و مرتکب اصلی، گاه به‌عنوان عامل زمینه‌ساز و گاه به‌عنوان حامی به شکل فعال یا انفعالی، این جرایم را رقم می‌زند. از دیگر عوامل مؤثر در ارتکاب جرایم علیه بشریت، ساختارهای فرهنگی جامعه است که به‌طور مستقل یا وابسته در ارتکاب این جرایم نقش دارند. شرایط سخت زندگی در جامعه و فشارهای روانی ناشی از آن و رسانه هم از دیگر عوامل داخلی هستند که در ارتکاب این جرایم نقش حائز اهمیتی دارند. هرچند شناخت علل و عوامل مؤثر در ارتکاب جرایم علیه بشریت و اتخاذ تدابیر مناسب جهت کنترل آنها به این معنا نیست که چنین جرایمی، دیگر اتفاق نخواهند افتاد اما این شناخت، ما را برای پیشگیری بهتر، مجهز و آماده می‌نماید به‌گونه‌ای که می‌توانیم موضع‌گیری بهتری برای پیشگیری از وقوع این جرایم، قطع و متوقف کردن آنها داشته باشیم.

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

- استور، آنتونی. *ویرانگری انسان: ریشه‌های کشتار جمعی و ستمکاری انسان*. چاپ اول. ترجمه پروین بلورچی (رستم‌کلایی). تهران: نشر روایت، ۱۳۷۳.
- ایلی باگیز، اماکولی. *ماندم تا روایت کنم (یافتن خدا در بحبوحه کشتار جمعی رواندا)*. چاپ دوم. ترجمه نادره میرمحمدعلی. تهران: انتشارات راستین، ۱۳۸۹.
- رابرتسون، جفری. *جنایات علیه بشریت*. چاپ سوم. ترجمه گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی. مشهد: نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۲.
- رجایی باغ سیایی، مهدی. «جنایت نسل‌کشی در بحرین و راهکارهای حقوقی مقابله با آن». *مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم* ۵۵ (۱۳۹۰): ۱۸۴-۱۵۹.
- زرنی، ماونگ. «ناسیونالیسم بودایی در میانمار: نسل‌کشی و نژادپرستی نهادینه علیه مسلمانان روهینگیا». ترجمه جواد طاهر، *مجله سیاحت غرب* ۱۱۸ و ۱۱۹ (۱۳۹۲): ۱۳۲-۱۲۵.
- سن، آمارتیا. *هویت و خشونت: توهم تقدیر*. چاپ اول. ترجمه فریدون مجلسی. تهران: انتشارات آشیان، ۱۳۸۸.
- سید امامی، کاووس. «گوناگونی فرهنگ و ضرورت پاسداری از آن». *مجله مطالعات فرهنگ ارتباطات* ۵۲ (۱۳۹۱): ۱۶۹-۱۹۱.
- فرانسیون، ژاک. «جنایات جنگ و جنایات علیه بشریت» در *حقوق بین‌الملل کیفری گزیده مقالات ۱*، به اهتمام محمدعلی اردبیلی. ۱۹۴-۱۵۷. تهران: میزان، ۱۳۸۷.
- فیسک، جان. «فرهنگ و ایدئولوژی». ترجمه مزگان برومند. *مجله ارغنون* ۲۰ (۱۳۸۱): ۱۲۶-۱۱۷.
- کوئن، بروس. *درآمدی به جامعه‌شناسی*. چاپ سوم. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲.
- گسن، ریموند. *جرم‌شناسی نظری*. چاپ چهارم. ترجمه مهدی کی‌نیا. تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۸.
- گیدنز، آنتونی. *جامعه‌شناسی*. چاپ ششم. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.
- مقدم، علی‌اصغر. *خمر سرخ*. چاپ اول. تهران: انتشارات فرزین، ۱۳۹۰.
- میرمحمدصادقی، حسین. «دیباچه» در *جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری*. تألیف غلام حیدر علامه. ۷-۸. چاپ اول. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵.
- میرمحمدصادقی، حسین. *حقوق جزای بین‌الملل*. چاپ چهارم. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.

ب. منابع خارجی

Hagan, John and Richmond Rymond. *Darfur and the Crime of Genocide*. Cambridge: Cambridge University Press, 2009.

- Harrendorf, Stefan. "How Can Criminology Contribute to an Explanation of International Crimes?" *Journal of International Justice* 12 (2014): 231-252.
- Hinton, Alexander. "Why Did You Kill? The Cambodian Genocide and the Dark Side of Face and Honor." *Journal of Asian Studies* 57(1) (1998): 93-122.
- Leader Maynard, Jonathan. "Preventing Mass Atrocities: Ideological Strategies and Interventions." *Politics and Governance* 13 (2015): 67-84.
- Maier-Katkin, Daniel, Daniel Mears and Thomas Bernard. "Towards a Criminology of Crimes against Humanity." *Theoretical Criminology* 13(2) (2009): 227-255.
- Pruitt, William R. "How Criminology Can Engage in the Theorizing on Genocide." *International Journal of Criminal Justice* 9(1) (2014): 1-15.
- Roth, Dawn, Christopher Mullins and Kent Sandstorm. "The Rwanda Genocide: International Finance Policies and Human Rights." *Social Justice* 35(3) (2008-09): 66-86.
- Rummel, Rudolph. "Democracy, Power, Genocide and Mass Murder." *Journal of Conflict Resolution* 39(1) (1995): 3-26.
- Smeulers, Alette, and Hoex Lotte. "Studding the Micro Dynamics of the Rwanda Genocide." *BRIT. J. Criminal* 50 (2010): 435-454.
- Smeulers, Alette. "Perpetrators of International Crimes: Towards a Typology." In *Supranational Criminology-towards a Criminology of International Crimes*, edited by Alette Smeulers and Roelof haveman, 233-265. Antwerpen: Intersentia, 2008.
- Smeulers, Alette. "Preventing International Crimes." In *Crime and Justice in International Society*, edited by Willem de lint, Marinella Marmo and Nerida Chazal, 267-281. New York: Routledge, 2014.
- Smeulers, Alette. *What Transforms Ordinary People into Gross Human Rights Violators*. London: Ashgate, 2004.
- Staub, Ervin. *The Roots of Evil*. New York: Cambridge University Press, 2007.
- Staub, Ervin. "The Origins and Prevention of Genocide, Mass Killing, and Other Collective Violence." *Journal of Peace Psychology* 5(4) (1999): 303-336.
- Thompson, Allan. *The Media and the Rwanda Genocide*. London: Pluto press, 2007.
- Valentino, Benjamin. *Final Solutions: Mass Killing and Genocide in the 20th century*. New York: Cornell University Press, 2004.
- Waller, James. "Perpetrators of Genocide: An Explanatory Model of Extraordinary Human Evil." *Journal of Hate Studies* 1(1) (2002): 5-22.
- Waller, James. "Religion and Evil in the Context of Genocide." In *APA Handbook of Psychology, Religion, and Spirituality (Vol 1): Context, Theory, and Research*, edited by Kenneth I. Pargament, Julie J. Exline and James W. Jones, 477-493. Washington, DC, US: American Psychological Association, 2013.
- Waller, James. "The Ordinarity of Extraordinary Evil: The Making of Perpetrators." In *Collective Violence, Collective Violence and International Criminal Justice, An Interdisciplinary Approach*, edited by Alette Smeulers, 19-37. Antwerp, Portland: Oxford, 2010.
- Yacoubian, George. "The (in) Significance of Genocide Behavior to the Discipline of Criminology." *Crime Law & Social Change* 34(1) (2000): 7-19.